

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یوری امیلیانوف* - (Yuriy Emelyanov)

برگردان از: ا. م. شیرینی

«گاهشمار حوادث سال ۱۹۱۷، به میمنت صد سالگی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر» «وجود دارد! همچو حزبی وجود دارد!»

احساس آزادی که از اوایل ماه مارچ سال ۱۹۱۷ در سراسر کشور غلیان می‌کرد، به اشکال مختلف نمود یافت. پیتریم ساروکیین به خاطر می‌آورد: «اگر با تصور این که همه چیز رو به راه است خود را تسکین می‌دادم، اما نمی‌توانستم بر واقعیت‌های بسیاری چشم ببندم...

در خیابانها افراد اغلب مست و فحاش را می‌دیدم که عربده می‌کشیدند: «زنده باد آزادی! حالا که آزادی هست، هر کاری مجاز است». هنگام عبور از مقابل دانشگاه زنان بستوژوسکی، گروه مردمی را دیدم که با دست‌افشانی و لگدپراکنی دیوانه‌وار شادی می‌کردند. در سایه دروازه، درست در محل باز، مرد و زنی به عمل زشت و ناپسند مشغول بودند. «ها، ها! - جمعیت می‌خندید، حالا که آزادی هست، پس هر کاری مجاز است!»... کارگران، شعارهای «کارگران به کارخانه‌ها و پشت دستگاه‌ها» را از روی دیوارها پاک می‌کردند، در واقع، از رفتن به سر کار امتناع می‌نمودند و بخش اصلی وقت خود را با شرکت در بحث‌های سیاسی می‌گذراندند. آنها خواستار ۸ ساعت کار روزانه و در موارد زیادی ۶ ساعت بودند. سربازان کاملاً آماده نبرد، به عنوان مثال، دیروز، با این توجیه، که بطروگراد برای حفاظت از انقلاب به کمک آنها نیاز دارد، از اجرای دستور امتناع کردند. درست همین روزها گزارش‌هایی دایر بر تصرف املاک خصوصی، غارت و آتش زدن‌ها توسط دهقانان انتشار یافت.

مقامات حاکم در سطوح مختلف همه جا سرنگون می‌شدند. الکساندر کرنسکی خاطرنشان می‌سازد: «مقامات غیرمردمی به معنای واقعی کلمه از پست‌های خود برکنار، و بسیاری از آنها کشته یا مجروح می‌شدند. کارگران در کارخانه‌ها با امتناع از کار، به برکناری مدیران و مهندسان نامطلوب دست زده و آنها را با چرخ‌دستی (فرغون) به بیرون از مؤسسه منتقل می‌کردند. در برخی مناطق دهقانان، ضمن یادآوری سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۶، با اخراج زمینداران و تصرف زمین‌های آنها، مسأله ارضی را به روش خود حل می‌کردند.

در شهرها، مدافعان خودخوانده «آزادی» به دستگیری «ضدانقلابیون» دست می‌زدند». «ضدانقلابیون» اغلب به دست اوباش خشمگین خیابانی اعدام می‌شدند. ویکتور لاگینوف اعدام خیابانی عضو هیأت دولت شاهزاده گالیستین را در پتروگراد در روزهای اول انقلاب فیروزی به عنوان نمونه ذکر می‌کند. لاگینوف نوشت: «اجساد ژاندارم‌ها با شکم‌های پاره در روی برف فیروزی در پتروگراد را معاصران بخاطر دارند. در **کروئشتات** فرماندار نظامی، دریادار ر. ن. ویرن، رئیس ستاد، دریادار **بوتاکوف**، ژنرال **استرونسکی** و دیگر افسران را وحشیانه به قتل رساندند. ژنرالها و افسران در شهرهای **لوگا**، **یلتس**، **پسکوف**، **دوینسک** نیز اعدام شدند. در **سنآبورگ** فرمانده ناوگان بالتیک، دریابان **آندریان ایوانویچ نیپه‌وین**، دریادار آ. ک. **نیبالسین** را کشتند. استاندار **تهور** را به طرز فجیعی به قتل رساندند». حمله به خانه‌های اربابی با نابودسازی ارزش‌های فرهنگی توأم بود. **لاگینوف** می‌نویسد: «باز هم، همچون سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۷ املاک اشرافی شعله ور می‌شدند. عمارات زیبا و همراه با آن کتابخانه‌ها و نمایشگاه‌های منحصر بفرد نقاشی را آتش می‌زدند. گردشگاه‌ها و باغ‌های قدیمی در آتش سوختند... رویدادهای خرابکارانه به طور فزاینده افزایش می‌یافت». لاگینوف سخنان نقاش پ. **نیرادوفسکی** را یادآوری می‌کند: «پس از سرنگونی استبداد در پتروگراد و حومه آن، در **پتروگراف**، در **آرانینبانومه** و سایر مناطق... یادواره‌های هنری، مجسمه‌ها، نقاشی‌ها و سایر آثار هنری آسیب دیدند یا نابود شدند... به اماکن عمومی اعم از ساختمان‌های دولتی، باغ‌ها، گردشگاه‌ها و حتی خانه‌ها و منازل شخصی نیز چنین خسارت‌هایی وارد شد... شایعات در بارهٔ محو این یا آن آثار و ابنیه تقریباً همه روزه پخش می‌شد».

مظاهر خرابکاری و غارتگری پس از آن شدت گرفت، که به دستور کرنسکی، وزیر دادگستری، جنایتکاران از زندان آزاد شدند و در محلات شهرها فضای رعب و وحشت ایجاد کردند. لاگینوف می‌گوید: «از قرار معلوم، کرنسکی هم مثل بسیاری دیگر گمان می‌کرد، که «حکمرانی آزادی» جدید قادر است هر مجرم با سابقه را تربیت نماید. ده‌ها هزار جانی- به تعبیر آنوقت، «**جوجه‌های کرنسکی**»- قبل از هر جا به پایتخت سرازیر شدند. در همین حال، پولیس منحل شده، ملیشای جدید هنوز تشکیل نیافته بود. در میان کسانی که تحت عنوان «گشت انقلاب» در روز روشن به خانه‌ها و منازل هجوم می‌بردند، تعداد راهزنان مجرب و سارقان حرفه‌ای بسیار زیاد بود. با این حساب، ساکنان پایتخت با اشتیاق فراوان پولیس سابق را اگر چه پاکدست نبود، ولی به کسی اجازه نمی‌داد شیشهٔ خانه‌های مجلل را بشکند، یاد خواهند کرد».

ساختار دیگر قدرت کشور- ارتش- در حالت اضطراب به سر می‌برد. صدور فرمان شماره ۱ شورای انقلاب پتروگراد «در بارهٔ الغاء نظم و انضباط نظامی در ارتش» در روزهای اول انقلاب فیروزی در همهٔ ارتش پخش گردید. **بروسیلوف** نوشت: «ابتداء اکثریت افسران به حزب **کادتها**، و توده سربازان ناگهان به سوی **اس‌ارها** روی آوردند، اما خیلی زود متوجه شدند که **اس‌ارها**، به سردمداری کرنسکی حمله و ادامهٔ اتحاد با آنتانت را موعظه می‌کنند و تقسیم اراضی را تا تشکیل مجلس مؤسسان که باید این مسأله را حل کرده و قانون اساسی کشور را تصویب نماید، به تعویق می‌اندازند. چنین مقاصدی به طور کلی با محاسبات تودهٔ سربازان سازگاری نداشت و با تمایلات شدید آن در تضاد بود... سرباز دیگر علاقه‌ای به جنگیدن نداشت... شعار «**نابود باد جنگ**، **صلح فوری** به هر قیمتی و **خلع ید فوری ارباب از زمین**» را بر این اساس مطرح نمود، که ارباب در طول صدها سال از عرق جبین دهقان ثروت برای خود اندوخت و لازم است این اموال غیرقانونی از او بازستانده شود. افسر بلافاصله در ذهن سرباز به دشمن تبدیل گردید، زیرا، خواستار ادامهٔ جنگ بود و خود در مقابل چشم سرباز به مثابهٔ ارباب و مالک ظاهر می‌شد... حالا کاملاً روشن می‌شود، چه اتفاق افتاد، که همه هیأت فرماندهی ارتش نفوذ خود بر

نیروهای تحت امرش را از دست داد و چرا سرباز به دیده دشمن خود به افسر نگاه می‌کرد». اگر سربازان در سال ۱۹۱۴ از جنگ، گرسنگی و سرما فرار می‌کردند، تسلیم می‌شدند، اما اکنون، پس از شروع انقلاب، آنها برای بازگشت به روستا، به منظور مشارکت در تقسیم زمین‌های مالکان تلاش می‌کردند. بی‌تردید، که چنین ارتشی نمی‌تواند به جنگ ادامه دهد. در عین حال، این تمایلات سبب شد، که بخش قابل ملاحظه سربازان به سوی بلشویک‌ها روی آورند.

آلکسی بروسیلوف پس از انتصاب خود به فرماندهی کل، بنا به سخنان وی، «از کرنسکی، وزیر جنگ جدید مصرانه تقاضا کرد که به جبهه جنوب شرقی بیاید، زیرا خود او الزامات دولت موقت را که شورای نمایندگان کارگران و سربازان مورد تأکید قرار داد، به نیروهای نظامی اعلام نمود. او به وعده خود عمل کرد، به جبهه آمد، به همه جا سر کشید و در بسیاری مناطق در تجمعات سخنرانی کرد. توده سربازان با شور و شوق از وی استقبال نمودند تا حد دلخواه وعده داد و هرگز به وعده خود عمل نکرد... من می‌فهمیدم، که در واقع، برای ما جنگ پایان یافته، زیرا، به طور قطع، هیچ ابزاری برای وادار کردن نیروهای نظامی به جنگ وجود نداشت. این یک خیال واهی بود، که می‌توانست افرادی مانند کرنسکی... و ابلهان مشابه او را تسکین بخشد».

در ضمن، وزیر جنگ جدید از فعالیت‌های سخن‌پردازانه خود در جبهه‌ها نکاست. کرنسکی همیشه در تجمعات و گردهمایی مختلف نطق ایراد می‌کرد. محبوبیت او بسرعت افزایش یافت و به مورد ستایش توده‌ئی تبدیل گردید. آرکادی گایدار در داستان «مدرسه» نوشت، که حتی در آرزاماس کوچک ما «همه دیوانه شده بودند. فقط صدای «کرنسکی، کرنسکی» به گوش می‌رسید. همه شماره‌های روزنامه عکس او را چاپ می‌کردند. «کرنسکی سخنرانی می‌کند»، «مردم راه کرنسکی را گل‌باران می‌کنند»، جمعی از زنان مشتاق، کرنسکی را بر سر دست حمل می‌کنند». فنوفانوف، نماینده دومای شهری آرزاماس برای انجام کار به مسکو سفر کرد و با کرنسکی دست داد. گله-گله به دنبال فنوفانوف می‌دویدند».

بلشویک‌ها درک می‌کردند، که برای گسترش تبلیغات سیاسی خود، به سخن‌ور روشن و مجرب نیاز دارند. در این زمان حادثه‌ای رخ داد، که در حیات کشور نه تنها در سال ۱۹۱۷، حتی سال‌های بعد نیز تأثیر خود را گذاشت. پنجم ماه مه تروتسکی از مهاجرت به پتروگراد بازگشت. در کمال ناامیدی، متوجه شد، که در اینجا هیچ کسی منتظر او نبود. بنا به خاطرات تروتسکی، چخیدزه، صدر شورای پتروگراد «به سردی» از وی استقبال نمود. به هر تقدیر، تصمیم گرفته شد تروتسکی به خاطر عضویت در کمیته رهبری شورای پتروگراد در سال ۱۹۰۵، به عضویت کمیته اجرائی با حق رأی مشورتی پذیرفته شود. تروتسکی به خاطر می‌آورد: «من کارت عضویت خودم را و فنجان چای خودم را با نان سیاه گرفتم». تروتسکی می‌توانست در «یکی از مسافرخانه‌های کنیف»، در یک اتاق اسکان یابد، «البته، این هم بلافاصله ممکن نشد».

تروتسکی بلندپرواز با آگاهی از این که منشویک‌ها به او اعتناء نمی‌کنند، تصمیم گرفت به رغم ۱۴ سال مبارزه علیه بلشویک‌ها، به بلشویک‌ها مراجعه نماید. ۷ ماه مه تروتسکی به منظور بررسی مسائل دایر بر اقدام مشترک، با لنین، زینویف و کامنیف ملاقات کرد.

در آن هنگام اعضای سازمان به اصطلاح «بین‌المناطق»، که هیچ رابطه سازمانی با منشویک‌ها و یا بلشویک‌ها نداشتند، به پتروگراد آمدند. اعضای این گروه که به سرپرستی لو تروتسکی آمده بودند، عبارت بودند از م. م. والادارسکی، م. س. اوریتسکی، آ. ب. لوناچارسکی، م. م. پاکروفسکی، د. ز. ماتونیلسکی، آ. آ. یوفه، ک. ک. یورنیف، د. ب. ریازانوف، ل. م. قره‌خان و دیگران. هر چند «بین‌المناطق‌ها» (بلشویک‌ها آنها را چنین می‌نامیدند)

بیش از چهار هزار نفر نبودند، اما تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر روی روشنفکران چپ روسیه داشتند و دارای شاخه‌های ارتباطی بین‌المللی بودند. جزوه «برنامه صلح» نوشته تروتسکی در ماه مه سال ۱۹۱۷ سند اصلی «بین‌المناطقی‌ها» بود.

ایده «انقلاب مداوم» در این جزوه مورد تأکید قرار گرفته و در آن گفته می‌شد، که جنبش انقلابی آغاز شده در یکی از کشورهای اروپائی «می‌تواند با موفقیت توسعه یابد و فقط به مثابه عموم‌اروپائی به پیروزی برسد. اما در صورت انزوا در چهارچوب ملی، محکوم به شکست است... نجات انقلاب روسیه با گسترش آن به همه اروپا بستگی دارد... در نظر گرفتن چشم‌انداز انقلاب اجتماعی در چهارچوب ملی به معنای قربانی شدن در همان محدوده ملی است، که جوهر میهن‌پرستی اجتماعی را تشکیل می‌دهد». تروتسکی تصریح می‌کرد، که «مهمترین بخش برنامه پرولتری صلح»، عبارت است از ایجاد ایالات متحده اروپا. تروتسکی اعتقاد داشت، که «ایالات متحده اروپا فقط یکی از محورهای سازمان جهانی اقتصاد خواهد بود، محور دیگر آن ایالات متحده امریکا می‌باشد». در واقع، تروتسکی ایده‌ای را پیش کشید، که بعدها در بنیان طرح‌های «نظم نوین جهانی» و «جهانی‌سازی» قرار گرفت. به طور قطع، از نظر لنین شکاف بین بلشویک‌ها و تروتسکی و همفکران او آشکار بود. لنین در خلاصه سخنرانی ماه مه خود نوشت: «نماد تزلزل خرده‌بورژوازی. تروتسکی... لارین... بینشتوک... مارتوف... زندگی جدید». به این ترتیب، لنین در ماه مه سال ۱۹۱۷ تروتسکی را به عنوان نماینده شاخص خرده‌بورژوازی ارزیابی نمود. تروتسکی نیز به سهم خود، به تفاوت‌های اساسی بین خود و بلشویک‌ها آگاهی داشت. ۱۰ ماه مه، تروتسکی طی سخنرانی در کنفرانس بین‌المناطقی‌ها اظهار داشت: «من نمی‌توانم خود را بلشویک بنامم... از ما نخواهید بلشویسم را به رسمیت بشناسیم».

با این حال، تماس بین‌المناطقی‌ها با بلشویک‌ها ادامه یافت. ۳۰ ماه مه لنین در این باره نوشت، که «توافق با بین‌المناطق‌ها برای جلب تروتسکی به انتشار ارگان توده‌ئی» حاصل می‌شود. در آن هنگام تروتسکی انتشار روزنامه «بین‌المناطق» تحت نام «وپریود» (به پیش. م.) را سازمان داد. اما روزنامه به طور منظم منتشر نشد. در عرض سال ۱۹۱۷، ۱۶ شماره انتشار یافت و آنها هم با دشواری پخش گردیدند. تروتسکی در مواجهه با دشواری در انتشار ارگان چاپی، به گفته او، «تأثیر خود را در حیات سیاسی پایتخت، نه به صورت نوشتاری، بلکه، از طریق گفتار شفاهی می‌توان گذاشت. این آرزوی تروتسکی با مساعی بلشویک‌ها برای تبلیغات در میان توده‌های وسیع انطباق داشت. البته، تروتسکی یک مبلغ برجسته بود و بزرگترین مزیت او توان سخنرانی در مقابل انبوه مخاطبان بود. تروتسکی نمونه‌هایی از دیگر سخنوران برجسته احزاب سوسیال-دموکرات اروپا- [ژان ژورس، امیل] وانرولده، [ویکتور] آدلر و دیگران را با دقت مورد مطالعه قرار داد. تروتسکی با نوشتن جزئیات نطق این سخنوران و سایرین، توجه خود را روی لحن بیان، آهنگ صدا و مکث‌ها که دیگر ناطقان رعایت می‌کنند، متمرکز نمود. با این وجود، از الگوبرداری‌های تروتسکی نمی‌توان پی برد که سخنوران مشهور چه می‌گفتند. واضح است، که تروتسکی به محتوای سخنرانی علاقه‌مند نبود. او بر این باور بود، که سخنران باید نطقی ایراد کند، که انگیزه‌ای برای عمل ایجاد نماید، نه برای تفکر. تروتسکی نوشت: «آیا در سخنرانی ارزش منطقی دیگری غیر از منطق تهییج برای عمل وجود دارد؟» لنین خلاف تروتسکی مخاطبان را به قدرت منطق خود متقاعد می‌کرد و آنها را به تعمق در تفکر و اندیشه فرامی‌خواند.

تروتسکی همراه با لوناچارسکی به سخنرانی در مجامع مختلف پرداخت. تروتسکی و لوناچارسکی به خصوص اغلب در سیرک «مدرن»- مکان مناسب برای سخنرانی‌های عمومی در پتروگراد در آن وقتها سخنرانی می‌کردند.

همانطور که تروتسکی به یاد می‌آورد، او معمولاً عصرها، گاهی وقتها حتی شب‌ها در سیرک سخنرانی می‌کرد. کارگران، سربازان، مادران زحمتکش، جوانان خیابانی، مظلومان فرودست پایتخت شوندگان آنها بودند... هیچگونه خستگی نمی‌توانست در مقابل قدرت شوق این ازدحام پرشور جمعیت مقاومت نماید. جمعیت می‌خواست بداند، بفهمد، راه خود را بیابد. گاهی اوقات به نظر می‌رسید، که کنجکاوای مطالبه‌گر این ازدحام در هم‌تنیده را با لبانت احساس می‌کنی... اینگونه بود سیرک «مدرن».

تروتسکی به سخنرانی در کرونشتات هم علاقه‌مند بود. از اولین روزهای انقلاب روشن شد، که خود کرونشتات نماد دیگ جوشان احساسات انقلابی است. تروتسکی با سخنرانی‌های خود جوش این دیگ را شدت می‌بخشید. او با یادآوری سال ۱۹۱۷ نوشت: «زندگی در گردباد تجمعات... در تجمعات در کارخانه‌ها، در مؤسسات آموزشی، در تئاترها، در سیرک‌ها، در خیابان‌ها و میادین جریان می‌یابد».

اوریتسکی، عضو «بین‌المناطق» اعتقاد داشت، که سخنرانی‌های تروتسکی مهمترین عامل تکامل انقلاب بود. او تصریح کرد: «انقلاب کبیر فرارسید، و، هر چند دانائی لنین بسیار است، اما دانش او در کنار نبوغ تروتسکی شروع به درخشیدن می‌کند». در واقعیت اما، یکسری عوامل عینی و تلاش‌های بی‌وقفه و اغلب نامشهود هزاران عضو حزب در حال رشد بلشویک موجب رشد انقلابی‌توده‌ها گردید. علاوه بر این، گسترش تبلیغات بلشویکی از محدود پطروگراد خارج شد و سرتاسر کشور بزرگ را فراگرفت.

میلیونها انسان در روسیه دیدند، که حاکمیت جدید قادر به حل آن مشکلاتی نیست که سبب وقوع انقلاب گردید. علاوه بر این، بعضی از مشکلات کهنه شدت گرفتند و مشکلات جدید ناشی از بی‌کفایتی حاکمیت در برقراری ابتدائی‌ترین نظم، پدیدار شدند و سخنرانی‌های کرنسکی نتوانست مخاطبان را برای مدت طولانی افسون کند. **ساروکی**ن اس‌ار، طرفدار دولت موقت تصریح می‌کند، که در ماه مه سال ۱۹۱۷ «گرسنگی در شهرها گسترش یافت، پیدا کردن کار هر چه مشکل‌تر شد... کرنسکی بدبخت... سخنرانی پشت سخنرانی می‌کرد، حال آن که حیوانات وحشی را نمی‌توان با سخنرانی، هر چند هم فصیح، رام نمود». یأس و ناامیدی در دولت موقت و در احزابی که نماینده در ترکیب آن داشتند، افزایش یافت.

پژوهشگران دقیق‌تر تصریح می‌کنند، که نقش تعیین‌کننده را بلشویک‌هائی ایفا کردند، که در صحنه‌های نطق ندرخشیدند. یکی از آنها ستالین بود. **ایزاک [اسحاق] دویچر** نویسنده زندگی‌نامه ستالین به رغم نگرش خصمانه نسبت به وی، اقرار می‌کند، که او «یک سازمانگر خستگی‌ناپذیر و ماهری بود، که لنین اجرای نقش‌های کلیدی برنامه انقلابی خود را به وی می‌سپرد». دویچر بدرستی تصریح می‌کند: «... در آن هنگام که همه ستارگان درخشان تربیون‌های انقلاب که مشابه آنها را اروپا از زمان **دانتون**، **روبسپیر** و **سن‌ژوست** به خود ندیده، در زیر نور صحنه‌ها خود را نشان دادند، ستالین مخفیانه به انجام وظایف خود ادامه داد». از آنجا که حوادث تعیین‌کننده در زندگی سیاسی، به خصوص در روند انقلاب، در پشت صحنه تدارک دیده می‌شود، دور بودن از صحنه، ستالین و سایر لنینیست‌ها را قادر ساخت تا سهم تعیین‌کننده‌ای در فعالیت‌های موفقیت‌آمیز حزب بلشویک داشته باشند.

در آغاز سال ۱۹۱۷ بلشویک‌ها دست بالا را در شوراها نداشتند، و نفوذ آنها کمتر از اس‌ارها و منشویک‌ها بود. در کنگره اول شوراها (۳-۲۴ جون سال ۱۹۱۷) از ۷۷۷ نماینده که وابستگی حزبی خود را اعلام نمودند (مجموعاً ۱۰۹۰ نماینده)، ۱۰۵ نفر از آنها بلشویک بودند (در حدود ۱۳ و نیم درصد). منشویک‌ها و اس‌ارها بخش غالب سخنرانان از تربیون کنگره بودند.

لاگینوف از میان نطق‌های کنگره به نکته‌ای از سخنرانی ۴ جون ای. تسرتلی اشاره می‌کند: «در حال حاضر در روسیه هیچ حزب سیاسی وجود ندارد که بتواند بگوید: حاکمیت را به دست ما بسپارید و بروید. ما جای شما را پر می‌کنیم». لاگینوف با استناد به نادردها نیکیفوروسکی، تندنویس کار کنگره، یادآوری می‌کند: «سخنران مکئی کرد، تا تأثیر سخنان خود بر نمایندگان را بسنجد... سکوت... ناگهان صدای کلمات: «وجود دارد! همچو حزبی وجود دارد!» به سان غرش صاعقه در تالار کنگره پیچید. سروصدا در تالار بلند شد و همه چیز به حرکت درآمد. بسیاری‌ها از جا بلند شدند تا ببینند آن کسی را که این جواب متقابل را داد». و ولادیمیر ایلیچ لنین از فراکسیون بلشویک‌ها با درخواست اجازه سخن از هیأت رئیسه، بسوی تریبون رفت».

لنین با کسب اجازه، قبل از هر چیز، توجه نمایندگان کنگره را به نقش تعیین‌کننده شوراها در روند رو به رشد انقلاب جلب نمود. لنین گفت: «مسأله اول و اساسی این است که ما در کجا ایستاده‌ایم، وظیفه این شوراها که اکنون کنگره سراسری روسیه را تشکیل داده‌اند، چیست، دموکراسی انقلابی که با عدم درک مفهوم آن و محض چشم‌پوشی از آن در اینجا در کنگره مرتب تکرار می‌شود، یعنی چه».

لنین به طرز استهفامی از نمایندگان کنگره پرسید: «آیا چنین کشور بورژوائی، دموکرات، جمهوری در اروپا وجود دارد، در کجا پدیده‌ای مثل شوراها موجود بوده است؟ شما باید پاسخ نه بدهید». لنین ضمن اشاره به تفاوت اساسی شیوه مدیریتی شورائی با پارلمانی، مزیت حاکمیت شوروی را مورد تأکید قرار داد. لنین تصریح کرد، روسیه در مقابل انتخاب قرار گرفته است: «... حرکت به پیش یا گردش به عقب. در زمان انقلاب نباید در یک جا ایستاد». او به گونه متقاعدکننده ثابت کرد، که اکثریت نمایندگان کنگره نه این شرایط را درک کرده‌اند و نه حتی نقش شوراها را که در کنگره آنها را نمایندگی می‌کنند.

لنین ضمن توضیح در خصوص اظهارات تسرتلی در تالار کنگره، گفت: «من جواب می‌دهم: وجود دارد! هیچ حزبی نمی‌تواند از این امتناع نماید، و حزب ما نیز این واقعیت را انکار نمی‌کند که هر لحظه آماده است قدرت را به طور کامل به دست بگیرد». پاسخ لنین با استقبال بلشویک‌ها و خنده مخالفان مواجه شد. لنین ادامه داد: «شما می‌توانید تا حد دلخواه خود بخندید... هیچ حزبی نمی‌تواند از این امتناع نماید». لنین روشن کرد، که بلشویک‌ها بر خلاف احزاب دیگر، کاملاً آماده هستند تمامی مسؤولیت سرنوشت کشور را به عهده خود بگیرند.

او در خاتمه سخنرانی خود گفت: «انتقال قدرت به پرولتاریای انقلابی با پشتیبانی دهقانان فقیر یعنی گذار به مبارزه انقلابی برای صلح... در بی‌دردترین... شکل و این گذار هم یعنی برقراری حاکمیت کارگران انقلابی و تأمین پیروزی آنها هم در روسیه و هم در سراسر جهان».

تظاهرات گسترده در روزهای برگزاری کنگره شورها اطمینان لنین به پیروزی را قوت بخشید. ۱۸ جون، هنوز که کار کنگره ادامه داشت، تظاهرات گسترده با شرکت در حدود نیم میلیون نفر در پتروگراد برگزار شد. اکثریت تظاهرکنندگان شعارهای بلشویک‌ها را حمل می‌کردند: «همه قدرت به شوراها!»، «مرگ بر ۱۰ وزیر سرمایه‌داری!»، «نه به صلح جداگانه با المان، نه به مذاکرات پنهانی با سرمایه‌داران انگلیسی-فرانسوی!». فقط چند گروه از تظاهرکنندگان شعار اعتماد به دولت موقت را در دست داشتند.

در این روزها تظاهرات گسترده زیر همین شعارهای بلشویک‌ها در سراسر کشور- در ریگا، گل‌سینگفورس، ویبورگ، رهول، نوگوراد، ایوانوا- وازنسک، تهور، یارسلاول، سمولنسک، کالوگا، اورل، کنیف، خارکف، روستوف روی دن، ماکنیوکا، نیژنی نوگوراد برگزار می‌شد.

تظاهرات گسترده زیر شعارهای بلشویک‌ها اثر خود را بر روی نمایندگان کنگره نیز گذاشت. هنگام انتخاب ۳۲۰ نفر به عضویت کمیته اجرائی مرکزی شوراها ۵۸ نفر بلشویک انتخاب شدند، یعنی بیش از ۱۸ درصد. به این ترتیب، سهم بلشویک‌ها در میان نمایندگان کنگره به حد قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت.

شمار اعضای حزب بلشویک نیز سرعت اضافه شد. با خروج در حدود ۲۴ هزار نفر بلشویک از شرایط مبارزه مخفی، تعداد اعضای حزب در اواخر ماه اپریل به ۱۰۰ هزار نفر بالغ می‌شد. رشد سریع حزب بلشویک، به خصوص در شهرهای مرکزی بشدت چشمگیر بود (در این دوره صفوف حزب در پتروگراد ۸ برابر، در مسکو ۱۲ برابر افزایش یافت). رشد حزب بعد از کنفرانس اپریل هم ادامه یافت و از اواخر اپریل تا اواخر جون به سازمان پتروگراد از ۱۶ تا ۳۶ هزار نفر و مسکو از ۷ تا ۱۵ افزوده شد. تیراژ مطبوعات بلشویکی نیز تا حد محسوسی بالا رفت. در اواخر ماه جون ۱۹۱۷ حزب سوسیال دموکرات سراسری روسیه (بلشویک) بیش از ۵۰ روزنامه و مجله منتشر می‌کرد، که تیراژ روزانه آنها از ۵۰۰ هزار شماره تجاوز می‌کرد.

در اواسط سال ۱۹۱۷ انقلاب روسیه به نقطه عطف توسعه خود رسید. دولت موقت حتی پس از سازماندهی مجدد در اوایل ماه مه که با ورود اس‌ارها و منشویک‌ها به آن همراه بود، نتوانست به حل مشکلات بنیادی جامعه بپردازد. نفوذ و اعتبار حزب بلشویک- یگانه حزبی که حرکت در راه تحولات بنیادی در کشور را پیشنهاد می‌کرد، افزایش یافت. برخورد بین نیروهای انقلابی با آنهایی که از پیشرفت انقلاب ممانعت یا فعالانه در مقابل آن مقاومت می‌کردند، اجتناب‌ناپذیر گردید.

*پروفسور، دکتر علوم تاریخ، پژوهشگر

۱۶ خرداد- جوزا ۱۳۹۶